

بوم خبر

چهره دیگر ایران در فرانسه رونمایی شد

دومین نمایشگاه جاده ابریشم با تمرکز بر کشورهای ایران و ازبکستان در فرانسه برپا شد. مجری نمایشگاه اصلی ترین انگیزه برگزاری چنین رویدادی را پیوند فرهنگ‌ها و اصلاح‌باورهای اشتباه درباره این کشور هادانست.

به گزارش ایسنا، نمایشگاهی به مدت هفت روز در جنوب فرانسه، هنر، ادبیات، صنایع دستی، تاریخ و مردم شناسی کشورهای مسیر جاده ابریشم را معرفی می کند و درباره چگونه سفر کردن به این کشور ها اطلاع رسانی خواهد شد.

نمایشگاه جاده ابریشم با اختصاص یک روز ویژه به نام «ایران»، قصد دارد تعدادی از خوراکی های ایران را نیز معرفی کند که این غذاها با توجه به رای گردشگران فرانسوی که به ایران سفر کرده اند، انتخاب شده است.

چهره ناشناخته ایران بخش دیگری از این نمایشگاه است که به پرسش ها و ابهام هادر باره نحوه زندگی روزمره ایرانی ها پاسخ خواهد داد. بیشترین ابهام فرانسوی ها درباره حجاب و مذهب است که توسط یک روزنامه نگار و راهنمای گردشگری از ایران، پاسخ داده می شود.

فرش، مینیاتور، معماری، پزشکی و شعر از دیگر موضوعات نمایشگاه جاده ابریشم است که هر روز به یکی از آنها پرداخته می شود. ارائه این موضوعات توسط فرانسوی ها انجام می شود که به تجربه وباسفر به کشورهای جاده ابریشم، درباره آنها دستاوردهای تحقیقی داشته اند. مایکل الدین نیز شخصیت غالب این نمایشگاه است که در یک روز حکایت های آن با اجرای نمایش مرور شد. مایکل الدین که شخصیتی بدله گو و داستانی است در بین کشورهایی چون ترکیه، ایران، ارمنستان، ازبکستان، افغانستان، هند و بخش هایی از اروپا شناخته شده است و محبوبیت دارد. خیام، سعدی و حافظ خوانی نیز بخش مهمی از این نمایشگاه را به خود اختصاص داده که توسط فرانسوی ها اجرا می شود و با استقبال زیادی هم روبرو شده است.



این نمایشگاه در شهر اوبین در جنوب فرانسه برگزار شده که به مرکز سفال و سرامیک معروف است و پرداختن بیشتر به سرامیک و سفال ایران با هدف تبادل دانش دو کشور در بین هنرمندان آن ها صورت گرفته است. در ادامه نمایشگاه «جاده ابریشم» قرار است کاروانی به شیوه آنچه در گذشته در جاده ابریشم مرسوم بوده، در مسیر مراکز تولید سفال و سرامیک جنوب فرانسه حرکت کند تا فرانسوی ها با مفهوم کاروان و سفر در جاده ابریشم بیشتر آشنا شوند. سیلو یا بار تلمی، معاون استاندار اکس مارسی پروانس در مراسم افتتاحیه نمایشگاه جاده ابریشم از حضور هنرمندان ازبک و ایران در جنوب فرانسه برای معرفی هنر جاده ابریشم و انتقال پیام محبت آمیز مردم این کشورها از طریق فرهنگ و هنر استقبال کرد و گفت: محبتی که مردم ما از مردم این کشورها دیده بودند، باعث شد هنرمندان ازبکستان و ایران را به خانه خود دعوت کنند و در کنار خود داشته باشند. پیر اولویه، معمار سرشناس فرانسوی و بانی این نمایشگاه که پس از چندین سفر به ایران و ازبکستان، چنین رویدادی را تیب داده است، درباره انگیزه برپایی نمایشگاه به نام جاده ابریشم در فرانسه به اینا گفت: دوست داشتم مردم ایران و فرانسه بیشتر یکدیگر را بشناسند و در جریان برقراری این رابطه، از یکدیگر یاد بگیریم و تصور غلطی که از یکدیگر و بویژه ایران داریم، اصلاح شود. او منشأ این ایده را به آغاز سفری در جاده ابریشم نسبت داد و افزود: زمانی که سفر را از چین آغاز کردیم ماجراهای جالبی رخ داد که فکر کردیم آنها را با دیگران به اشتراک بگذاریم. گروهی از بین همسفران جاده ابریشم تشکیل شد که اگر چه در ابتدا مخالفت هایی وجود داشت، اما به مرور انگیزه ها بیشتر شد. ما این کار را شخصی انجام دادیم، اگر می خواستیم از سیستم بروکراسی و اداری بگذریم. شاید زمینه چینی این نمایشگاه چندین ماه طول می کشید.

تعطیلی موزه هنرهای معاصر تهران که قرار بود چهار ماه طول بکشد، از مرز یک سال گذشت و مدیران موزه بی اعتنا به حساسیت هادر خصوص آنچه پشت درهای بسته این موزه می گذرد، همچنان از هر گونه اطلاع رسانی شفاف طفره می روند

پشت درهای بسته این موزه می گذرد، همچنان از هر گونه اطلاع رسانی شفاف طفره می روند. ۹ اردیبهشت سال ۹۷ که خبر رسمی تعطیلی این مرکز منتشر شد، دست کم از نمای بیرونی موزه واضح است که بر خلاف وعده های مدیران برای بازسازی باغ مجسمه موزه، تا این لحظه هیچ نشانی از این اقدام نیست و اگر مشخص شود که در فضای داخلی موزه هم وضع به همین منوال است، حقیقتاً جای نگرانی بیشتر خواهد بود؛ چه آنکه سرنوشت آثار بسیار بارزش هنری این مجموعه، یک نگرانی همیشگی را دست کم برای بخشی از فضای هنری ایران شکل داده است.

موزه هنرهای معاصر که از سال ۱۳۵۶ کار خود را آغاز کرده یکی از غنی ترین گنجینه های هنر مدرن قرن بیستم جهان را در خود جا داده است. کافیت بدانیم آثاری از پابلو پیکاسو، هنری مور، جکسون پولاک، مارک روتکو، رنه ماگریت، پل گوگن، اندی وارهول، آلبرتو جاکومتی و بسیاری دیگر از هنرمندان بزرگ قرن بیستم در آن نگهداری می شود.

بی پنال هنر ونیز را برای همیشه فراموش کنید

غرفه ایران در پنجاه و هشتمین بی پنال ونیز ۲۰ اردیبهشت ماه افتتاح شد. بی پنال ونیز به عنوان یک رویداد معتبر و شاید بزرگ ترین فرصت برای ارائه هنر ایران، از سوی هنرمندان و علاقه مندان هنرهای تجسمی به درستی با حساسیت و پرسش روبه رو بوده است. اما واقعیت این است که هنر ایران هرگز نماینددهای شایسته را در این رخداد معرفی نکرده است. بی پنال ونیز برای هنر ایران همیشه پرونده ای مفتوح اما نافر جام باقی خواهد ماند؛ چرا که تا امروز مبنای انتخاب هنرمندان برای حضور در این رویداد توسط نهاد دولت و در یکی دو دهه گذشته در همراهی حلقه های گالری داران متصل به دولت رقم خورده است.

دنبال کردن ردپای گالری ها و هنرمندانی که تا امروز زمینه حضورشان در بی پنال ونیز فراهم شده به تنهایی کافی است تا بدانیم سازوکار حضور هنر ایران در بی پنال ونیز هرگز بر مدار شایستگی هنرمندان قرار نخواهد گرفت. نیاز به تاکید نخواهد بود که بی اعتنایی دفتر هنرهای تجسمی به کیفیت ارائه هنر ایران در این رویداد تعیین کننده جهانی در تمام ادوار مدیریتی این نهاد کارنامه ای مردود از خود بر جای گذاشته است.

موزه هنرهای معاصر تهران و باغ مجسمه از نمای بیرونی

تعطیلی موزه هنرهای معاصر تهران که قرار بود چهار ماه طول بکشد، از مرز یک سال گذشت و اداره کل هنرهای تجسمی و مدیران موزه بی اعتنا به حساسیت ها در خصوص آنچه



شده بود؛ در حالی که میراث او را حلقه حراج و مجموعه داری هنری که البته حمایت پرسش بر انگیز نهاد دولت را ردی از او بر جای مانده است. در همه این سال ها میراث فرمانفرمائیان تنها و تنها در حراج هایی دست به دست شده که به پشتوانه بیشتر از ۶۰ سال تجربه های هنری او، دست اندر کارانش را قادر می کرد تا هر بار رکورد فروش آثارش را جابه جا کنند.

نمی توان این واقعیت تلخ را انکار کرد که فرمانفرمائیان یکی از غایبان صحنه هنرهای تجسمی چهار

دهه گذشته ایران بوده و یا به عبارت دقیق تر هرگز جایی برای حضور او در صحنه در نظر گرفته نشده است.

به این ترتیب منیر فرمانفرمائیان دست کم برای سه دهه پیش از درگذشتش، از صحنه هنرهای تجسمی ایران خارج نگه داشته

در گذشت هنر مندی که ده ها غایب صحنه هنر ایران بود

اولین روز از ماه اردیبهشت با خبر درگذشت منیر فرمانفرمائیان در ۹۷ سالگی همراه بود؛ همین شمار سال های عمر هنرمند برای یادآوری یک زمینه قابل اعتنا در هنرهای تجسمی ایران کافی به نظر می رسد. هنر مدرن ایران در حالی که می رود تا پیشینه ای نزدیک به یک قرن را از خود به جای بگذارد، پیش قراول ها و پرچمدارانش را هم یک به یک از دست می دهد. اما در این سال ها به تجربه ده ها هنر نوگرای ایران چگونه نگر بسته ایم؟ تأسف اینجاست که مشخصاً و به عنوان نمونه در ارتباط با منیر فرمانفرمائیان به عنوان هنرمندی از خیل مدرنیست های ایرانی، فارغ از جایگاهش در هنرهای تجسمی کشورمان دست کم در سه دهه گذشته تا اندازه زیادی غفلت شده

بهروز فاتحیان

دومین ماه از سال جدید در عرصه هنرهای تجسمی چه رخ داده های قابل اعتنایی را به دنبال داشت و چگونه می توان این رخدادها را به شکلی زمینه مند توضیح داد؟

واضح است که اتفاقات روزمره در هر عرصه ای و از جمله فرهنگ و هنر در صورتی که بی اعتنا به زمینه های بروز و ظهورشان در نظر گرفته شوند، در ذهن مخاطب خود جز به عنوان پیشامدهایی گذرا تلقی نخواهد شد و عمقی نخواهند داشت؛ اما شاید از دریچه تفسیر بتوان تا اندازه ای به زمینه های بروز و چرایی رخدادها نزدیک تر شد؛ همانگونه که قصد داریم در این فرصت این دریچه را به تازه ترین رخ داده های هنرهای تجسمی باز کنیم.

گزارش

نگاهی به نمایشگاه آثار شهرام کریمی در گالری اعتماد

خودافشاگری برای ذائقه متفاوت ایرانی

علیرضا بخشی استوار

شهرام کریمی هنرمند ایرانی ساکن آمریکاست که بسیاری او را در خارج از ایران به عنوان طراح صحنه می شناسند تا نقاش. او البته در پروژه های عظیم سینمایی در «هالیوود» حضور داشته و فعالیت کرده است. او اخیراً نقاشی های خود با نام «هن جایی خودم را جا گذاشتم» را در گالری اعتماد در معرض نمایش گذاشته است.

اگر چه پیش از این نام و نشان کریمی بسیار بر سر زبان ها بوده، اما این نمایشگاه به دلایلی اولین تصویر جدی است که از آثار این هنرمند لااقل در ایران به نمایش درمی آید. شاید این آثار، از جمله آثار این هنرمند هستند که ماهیت آن به گونه ای بوده است که فقط و فقط در ایران قابل نمایش است چون وابسته به یک نوستالژی است آن گونه که نام نمایشگاه هم وجه نوستالژیک بودن نمایشگاه را تا حدودی روشن می کند.

فضای نقاشی های کریمی را خیلی روشن می توان ترکیبی از آثار دو هنرمند ایرانی دیگر دانست. دو هنرمند نامدار که هر یک سردمدار و البته وسعت بخش یک میدان تصویری بزرگ در عرصه تجسمی ایران بوده اند. آثار کریمی از لحاظ فضا و تصویر جایی میان آثار فرشید ملکی و ژازه تباتبایی ایستاده است. در نمایشگاه آثار این هنرمند با قرار گرفتن در برابر هر تابلو می توانیم رد پا نشانه ای از این تاثیر را به شکلی عیان مشاهده کنیم.

در این آثار آن آزادی و رهایی ملکی در ترسیم فضا و آدمک ها و موضوعاتش قابل مشاهده است و از سویی ما نقش و نگارهای نقاشی ایرانی مانند «گل و مرغ»، نقاشی خط و حتی اسب مشهور در نقاشی های سقاخانه ای را به شکل نامحسوس اما هویدایی در آثار این هنرمند مشاهده می کنیم.

البته در بیشتر آثار کریمی رنگ ها ما را به فضای نقاشی های سقاخانه ای می برد و فضا و رهایی در شکل و ترسیم رابطه ها بر بوم ما را به جهان جدیدتر ملکی وصل می کند و از میان این دو ترکیب تصویر بدیعی به دست آمده است که کمی برای ما ناشناخته است.

آثار این نمایشگاه به گونه ای در حافظه تصویری ما هست. همه ما این تصاویر را می شناسیم، اما این بار با یک حقه و یا زاویه جدید ما بار دیگر با این حافظه تصویری خود مواجه هستیم. در این نقطه است که نوستالژیک بودن نمایشگاه هم نمود می کند. اما نوستالژیک نه به معنای یک حسرت یا افسوس بابت نبودن چیزی از گذشته. این نوستالژی ما را در یک سفر سیال به گذشته و آینده ای می برد که نیستند. یعنی در یک زمانی که ما نمی دانیم کی است و کجاست؟ المان ها برای ما آشناست، اما فضا نه و از این منظر شاید ما با نوعی کاستی در درک هویت خود مواجه هستیم. هر چند به نظر نمی آید که کریمی تا این اندازه صریح و مستقیم قصد چنین معنایی را در آثارش داشته باشد.

البته آن چه در آثار کریمی مهم است ایجاد نوعی